ان الولی له معنیان احدهما فعیل بمعنی مفعول وهو من یتولی الله امره قال الله
تعالی وهو یتولی الصالحین فلا یکله الی نفسه لحظة بل یتولی الحق سبحانه رعایته والثانی
فعیل مبالغة من الفاعل وهو الذی یتولی عبادة الله وطاعاته فعبادته تجری علی
علی التوالی من غیر ان یتخللها عصیان وکلا الوصفین واجب حتی یکون الولی ولیا
یجب قیامه بحقوق الله علی الاستقصاء والاستیفاء ودوام حفظ الله ایاه فی السراء
والضراء ومن شرط الولی ان یکون محفوظا کما ان من شرط النبی ان یکون معصوما
فکل من کان للشرع علیه اعتراض فهو مغرور مخادع قصد ابویزید البسطامی قدس
الله تعالی روحه بعض من وصف بالولایة فلما وافی مسجده قعد ینتظر خروجه
فخرج الرجل ورمی بزقة تجاه القبلة فانصرف ابویزید ولم یسلم علیه وقال هذا
رجل غیر مامون علی ادب من آداب الشریعة فکیف یکون امینا علی اسرار الحق شخصی نیز دیل
شیخ ابو سعید ابوالخیر قدس الله تعالی روحه درآمد و نخست پای چپ اندر مسجد نهاد
شیخ او را گفت بازگرد که هرکه در خانه دوست ادب آمدن نداند ما را نشاید که با وی صحبت
دارد القول فی المعرفة والعارف والمتعرف والجاهل و فی الفصل الاول من الباب الثالث
من ترجمة العوارف معرفت باز شناختن معلوم مجمل در صور تفاصیل چنانکه در علم
نحو بداند که هر یک از عوامل لفظی و معنوی چه عمل کند این چنین دانستن بر سبیل اجمال
علم نحو باشد و باز شناختن هر عاملی از ان علی التفصیل در وقت خواندن سواد عربیت بی
تفقد مرویتی و استعمال آن در محل خود معرفت نحو و باز شناختن بفکر و رویت تعرف

۳۳

نحو و غافل بودن از ان با وجود علم سهو و خطا پس معرفت ربوبیت عبارتست از باز شناختن
ذات و صفات الهی در صور تفاصیل احوال و حوادث و نوازل بعد از انکه بر سبیل اجمال
معلوم شده باشد که موجود حقیقی و فاعل مطلق اوست سبحانه و تا صورت توحید
مجمل علمی مفصل عینی نگردد چنانکه صاحب علم توحید در تصور تفاصیل وقایع و احوال
متجدده متضاده از ضر و نفع و عطا و منع و قبض و بسط ضار و نافع و معطی
و مانع و قابض و باسط حق را سبحانه نه بیند و نشناسد بی توقفی و رویتی
او را عارف نخوانند و اگر باول وهله از ان غافل بود و عن قریب حاضر گردد و فاعل
مطلق را جل ذکره در صور وسایط و روابط باز شناسد او را متعرف خوانند
نه عارف و اگر بکلی غافل بود و تاثیرات افعال را حواله بوسایط کند او ساهی را می
و مشرک خفی خوانند مثلا اگر معنی توحید را تقریر می کند و خود را مستغرق بحر
توحید می نماید و دیگری از او بر سبیل انکار با او باز کردانند و گوید این سخن نه
از سر حالست بل نتیجه فکر و رویت است در حال برنجد و بر وی خشم گیرد
و نداند که این رنجش عین مصداق قول منکر است و الا فاعل مطلق را در صورت
این انکار باز شناختی و بر وی خشم نگرفتی و معرفت الهی را مراتب است اول آنکه
هر اثری که یابد از فاعل مطلق جل ذکره بیقین داند که نتیجه کدام صفت است
از صفات او سیم آنکه مراد حق را عز و علا در تجلی هر صفتی بشناسد چهارم آنکه
صفت علم الهی را در صورت معرفت خود باز شناسد و خود را از دایره علم و معرفت

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)